

چهار

بیمری

| مریم عزیزی | رستار |

نمی‌شود کسی در شغل پرستاری باشد و به این حرفه به‌عنوان یک رسالت انسانی نگاه نکنند. انسان‌ها لازمه این حرفه این است که فرد نگرش انسان‌دوستانه و کمک به انسان‌ها را داشته باشد؛ پرستاری از حرفه‌های بسیار سخت است که در کشور ما آن طور که باید و شاید حمایت نمی‌شود و از حقوق و مزایای مناسبی نسبت به سختی‌های کار برخوردار نیست؛ پس اگر پرستار به کاری که انجام می‌دهد عشق نوزده، تنگ‌دانشانه باشد که نمی‌تواند در این شغل دوام آورد نمی‌تواند از «کد احیا» چیزی یادباید یا به‌کدام‌سازمراقبتی که بیماری در یک لحظه حیات می‌تواند از دست می‌دهد مطرح می‌شود. در این مواقع ۲۵ دقیقه کارهای احیاء مثل ماساژ قلبی، آروزی بیمار انجام می‌دهیم تا به زندگی بازگردد یعنی ۲۵ دقیقه بی‌وقفه برای بازگرداندن بیمار به دنیا می‌دهیم تا به زندگی بازگردد یعنی ۲۵ دقیقه بیشتر اوقات بعد از شیفت کاری از درد دست و پا نمی‌توانیم بخوابیم. من عاشق پرستاری هستم چرا که اگر نروم این سختی‌ها را در کنار همه‌ی این‌ها و عده‌و وعده‌های گاه و بیگاه، تاب نمی‌آورم؛ نه‌تفاهان بلکه همه همکارانم در این شغل ایستایی دارند ما عیاشان مرزی میان حرفه و رسالت انسانی‌ات وجود نداشته‌اند.



معلمی پیشه نیست

چهار دان به یادگیری شاگردان معلومات آنها را افزایش دهد و سرانجام آنها را به حد کمال برساند. معلم کسی است که در فکر رشد و پرورش سالم شخصیت شاگردان خود و برآورد ساختن نیازهای روحی و روانی آنان باشد یا معلم کسی است که قبل از هر چیز خود را شاگرد می‌پندارد که تشنه یادگیری است و هر لحظه زندگی‌اش را در آموزش سپری می‌کند و پیش از این که خود را یک معلم تصور کند، یک شاگرد یا آموزنده مادام‌العمر می‌پندارد.

معلم مهم‌ترین عامل ایجاد کننده شرایط مطلوب یادگیری و یاددهی است و بعد از شاگرد دومین عنصر مهم نظام آموزش و پرورش به شمار می‌رود. این معلم است که شرایط لازم یادگیری را بین شاگردان و محتوای درسی به‌وجود می‌آورد و کار آن غنی‌سازی همین مضمون است. معلم از طریق ایجاد حلقه‌های عاطفی و شاگردان و درک درست تفاوت‌های فردی و استعدادها آنها می‌تواند شاگردان را به سوی یک هدف مطلوب و معین سوق دهد. معلمی متین‌تر شغل و پیشه نیست بلکه شوق، علاقه و عشق است.

در پروسه تدریس رفتار و کردار معلم برای

محبت، دوستی، اخلاق، راستی، همکاری، صداقت، بردباری، احترام، تعهد و ایمان باشد. طبیعتاً تقلید چنین ویژگی‌هایی، سلامت روانی طفل را تضمین می‌کند و ولی اگر شخصیت معلم دچار اختلال و ناسامانی باشد یعنی رفتارهای خلاف معیارهای فرهنگی و اجتماعی از او سر برزند یا فاقد صفات انسانی باشد، طفل از معلم خود حاصلی جز رفتارها و اختلالات ناهنجار و ناسازگار نخواهد داشت. برخی از ویژگی‌ها و خصوصیات برجسته و ضروری شخصیت معلم، سلامت جسمی و روانی، سلامت فکری، شخصیت رشد یافته و مودب، پایبندی عمیق به اصول اخلاقی، صداقت در رفتار و گفتار و هماهنگی میان حرف و عمل، تعهد و وظیفه‌شناسی، اخلاق، نشاط، شادمانی و آراستگی ظاهر، استقامت و پشتکار، صبر و حوصله و تلاش مداوم برای رشد و پیشرفت یکایک شاگردان، عدالت و انصاف، انعطاف‌پذیری رفتاری، نوآوری، رعایت آداب و رسوم اجتماعی است.

رعایت یا عدم رعایت نکاتی که به آنها اشاره شد، تفاوت نگاه به جایگاه معلمی به‌عنوان یک شغل و معلمی به‌عنوان رسالت را نشان می‌دهد.

حاصل‌مین‌شود اگر بنا باشد به تفاوت‌های معلمی به‌عنوان یک شغل و معلمی به‌عنوان یک رسالت بپردازیم، بیان مقدمه‌ای ضروری است؛ معلم کسی است که علاوه بر شایستگی‌های تحصیلی و صلاحیت حرفه‌ای خود هنر تدریس و سازندگی همه‌جانبه شاگردان را در اختیار دارد، او پیوسته در جوش و خروش برای ساختن خود و ایجاد تغییر و تحول در شاگردان است.

معلم کسی است که با یک یا چند شاگرد یا متعلم به رفتار تعاملی می‌پردازد و هدفش از این کار این است که در وجود متعلم تغییری ایجاد کند، این تغییر به هر نحوی که ایجاد می‌شود نزد معلم به مثابه یک تغییر هدفتند است.

معلم کسی است که به دلیل ارتباط نزدیک با شاگردان می‌تواند نیازهای آنان را تشخیص داده و براساس آن با تنظیم مطالب آموزشی به‌عنوان یک رهبر آموزشی در صحنه، جریان یادگیری را رهبری کند و او می‌تواند با



حاصل‌مین‌شود اگر بنا باشد به تفاوت‌های معلمی به‌عنوان یک شغل و معلمی به‌عنوان یک رسالت بپردازیم، بیان مقدمه‌ای ضروری است؛

پنج

تفاوت میان حرفه و رسالت

| پروانه اوضاعی | آسوزگار |

باری که من دردم این است که خواننده معلمان را برای این شغل انتخاب کرده و هر انسانی این شایستگی را ندارد که وظیفه آموزش دادن نسل فردا را عهده‌دار باشد. من این دیدگاه را نسبت به حرفه‌داران بر مبنای این نمی‌توانم تغییر از نگاه سلسلی به کار داشته باشم. اگر من قبول دارم که خواننده شایستگی درس دادن به کودکان و تربیت آنها را داده است؛ باید حق این جایگاه را ادا کنم و در ارتباط با بچه‌ها، عدالت، صداقت، سیاست و برابری را رعایت کنم. من دردم که خدا ما را برای این کار انتخاب کرده است. معلمی شغل است و سیاست من در همه حال خود را پیروز آموزه‌های دینی می‌نامم پس بر این اساس باید رسالت اصلی و انسانی خود را که رعایت عدالت و برابری میان دانش‌آموزان است را به درستی اجرا کنم. چرا که معتمد تا عدالتی نباشد و دانش‌آموز آن را حس و درک نکند، نمی‌توانیم مدعی باشیم که درسی را درست‌تر تدریس کرده‌ایم.

باری که من بعد از ۲۰ سال تدریس در آموزش پرورش نسبت به شغل معلمی دارم این است که هدایتگر و راهنما بودن نقشی بسیار مهم و ارزشمند در زندگی کودکان دارد و کاری بسیار حساس و خطیر است. معلم انتقال‌دهنده علم نیست؛ بلکه انتقال‌دهنده طرز تفکر و نگرش است. معلم شخصیت آینده کودکان را پروری می‌کند. همه ما خیلی از ویژگی‌های شخصیتی خود را از رفتار معلم‌های دوران کودکی مان داریم. همین‌باز به مطالعه بیشتر، تزکیه و تفکر مثبت



در هر رشته و جامعه‌ای صرفاً برای بیکار نبودن حرفه‌ای برای خود انتخاب می‌کنند. برخی دیگر نیز صرفاً نگاه مادی به عیاشی دارند تا این وجود خیلی‌ها هم تصور می‌کنند. معیار اول تافلان کار خاص را در عالم به عهده بگیرند و در حد ضابطه و توانایی خود از پس اجزای آن بیاورند. عوامل بیرونی اما پرشرکت تر هستند و در پارهای موارد محدودیت بیشتری پیش روی هر یک از ما قرار می‌دهند. در بسیاری موارد از زمانی که حرفه‌ای که به آن مشغولیم نتواند نیازهای اقتصادی اولیه را برطرف کند فرد نمی‌تواند به‌سود و از راهی در ترز معنایی آرمان یا رسالت بیندیشد. این موضوع در توصیه‌های رهبران فکری و مذهبی نیز به کرات تکرار شده است. در واقع می‌شود نتیجه گرفت اگر تکلیفی کوتاه بین نداشته باشیم و آدمی را محبوس در شرایط محیطی تصور کنیم، تا زمانی که محیطی آماده در یافت خدمت به معنای واقعی کلمه نباشد تحقق آرمان و رسالت در معنای حقیقی (اگر بگویم به‌سود است) دور از ذهن است. با این وجود اما تجربه شخصی من در فضایی که سال‌ها در ورش قرار داشتم نشان داد افرادی نیز هستند که بدون توجه به عوامل محدودکننده برشمار محیط، تنها به وظیفه‌ای که خود به عهده دادند بیندیشند.



منفعت گرایی صرف، محدودمان می‌کند

آنها در شرایطی که پذیرش تلاش‌های بی‌حد و حصرشان برای افراد مختلف را تقریباً غیرممکن بود کارهای انجام می‌داند که من جزای رسالت و تلاش برای رسیدن به آن هیچ معنای دیگری نداشته. با این وجود اما می‌خواهم تکلیفی اجتماعی را مدنظر قرار دهم و بگویم به توجوه به وجود افراد مختلف با دیدگاه‌ها و توقعات گوناگون از زندگی، جامعه در صورتی نمی‌تواند شیروانی رسالتی داشته باشد که عوامل محیطی محدودکننده به حداقل برسند و از سبوی دیگر افراد در سنین خردسالی نوجوانی عوامل درونی و بیرونی تعدادی است. در مورد ایجاد درونی موضوع می‌شود به جهان‌بینی فرد و توقعی که از خود و کارش دارد اشاره کرد. در همان طوطی که پیدا کردیم، من فقط مورد بحث چندان پیچیده نیست.

رسالت آرمان‌ها و اهداف بنیادین آن تخصص را معنا می‌کند. من به‌عنوان کسی که در نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران خدمت کردم تخصصی نوبخانه بافندگی هواپیما هستم. بایسن توجیه که رسالت در چنین محیطی دفاع تمام عیار از مین است. با این اوصاف می‌شود اختلافی که در معنای آرمانی و آیین نامها (به‌عنوان مستسری برای رسیدن به رسالت) با معنای واژه در عرف و بازار وجود دارد را تشخیص داد خیلی از ما به یک حرفه مشغولیم تا به آمدن برای تأمین هزینه‌های



اکبر نامجو

حرفه به مثابه شغل و رسالت به مثابه آرمان‌های مستتر در آن شغل همواره مورد توجه نگاه‌های اخلاقی بوده‌اند. من به‌عنوان یک نظامی (که البته ۷ ساله‌ی بازنشستگی‌ام می‌گذرد) این دو مفهوم را در فضایی که حضور دانش‌معلمی می‌کنم حرفه‌ای برای من به معنای تخصص در یک رشته مشخص است